

امنیت فضای مجازی و دفاع الکترونیکی

جلسه سی و شش

فصل سوم: احکام امنیت فضای مجازی

۹۵/۱۱/۲۸

شرط چهارم در اجرای حدّ سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

در اینجا مسائلی پیش می‌آید:

۱- اگر دو سارق با همکاری یکدیگر کارت را بدزدند و رمزش را کشف کنند و فرد اول رمز دستگاه را بزند و سارق دوم کلید تأیید نهایی را بزند بر کدامشان صدق می‌کند که اخراج مال کرده حکمشان چیست؟

۲- اگر دو سارق با همکاری یکدیگر کارت را بدزدند و رمزش را کشف کنند و فرد اول رمز دستگاه و کلید تأیید را بزند و سارق دوم پول را بردارد بر کدامشان صدق می‌کند که اخراج مال کرده و حکمشان چیست؟

۳- اگر سارق دو یا چند بار از کارت پول بردارد و هر یک به حد نصاب نرسد ولی مجموع آنها به حد نصاب برسد، آیا حد سرقت جاری است یا نه؟

۴- اگر کشف رمز مخفیانه نباشد بلکه صاحب کارت با بی‌احتیاطی در مغازه نزد عام آن را برای فروشنده افشا کرده باشد و سارق مثل دیگران شنیده باشد حکم مسأله چیست؟

شرط چهارم در اجرای حدّ سرقت: سارق مال را از حرز خارج کند.

گفتیم که شیخ در مبسوط چنین آورده است:

و إذا نقبا معا و دخل أحدهما فوضع السرقة في بعض النقب فأخذها الخارج قال قوم لا قطع على واحد منهما، ... و الأول أصح لأن كل واحد منهما لم يخرج من كمال الحرز، فهو كما لو وضعه الداخل في بعض النقب، و اجتاز مجتاز فأخذه من النقب فإنه لا قطع على واحد منهما...

ابن ادریس کلام شیخ را نقد می‌کند و می‌نویسد:

... ان نقبا معا و دخل أحدهما فقرّب المتاع الى باب النقب من داخل، فادخل الخارج يده فأخذه من جوف الحرز، فعليه القطع دون الداخل. ... الذي يقتضيه أصول مذهبنا أنّ القطع على الآخذ الخارج، لانه نقب و هتك الحرز و اخرج المال منه، و لقوله تعالى وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا، و هذا سارق، فمن أسقط القطع عنه، فقد أسقط حدّا من حدود الله تعالى بغير دليل بل بالقياس و الاستحسان، و هذا من تخريجات المخالفين و قياساتهم على المجتاز. و أيضا فلو كنا عاملين بالقياس ما ألزمنا هذا، لان المجتاز ما هتك حرزا و لا نقب، فكيف يقاس الناقب عليه. ... و ما لنا حاجة الى المغالطات بعبارات كمال الحرز.

علامه در جواب ابن ادريس چنین نوشته است:

و هذا التطويل من ابن إدريس غير مفيد، و التحقيق أن نقول: إنَّ المقدور الواحد إن امتنع وقوعه من القادرين، فالقطع عليهما معاً، لأنَّه لا فرق حينئذ بين أن يقطعاً كمال المسافة دفعة و أن يقطعها على التعاقب، فإنَّ الصادر عن كلِّ واحد منهما ليس هو الصادر عن الآخر، بل وجد المجموع منهما، و إن سوَّغناه، فالقطع على الخارج، لظهور الفرق حينئذ بين وقوع القطع منهما دفعة أو على التعاقب. ظاهراً منظور علامه حلي این است که

۱- اگر قائل شویم که عقلاً محال است که یک فعل واحد از دو نفر سرزند بلکه هر کدام فعل خود را انجام می‌دهند. بنابر این اگر یکی کالا را به نیمه درب برساند و دیگری از نیمه درب به بیرون ببرد هر دو فعل مستقل خود را انجام داده‌اند چون یک فعل واحد از دو نفر سر نمی‌زند. در این حال دیگر فرقی نیست که هر دو با هم تمام مسافت را یکبار طی کنند (طوری که با هم سرش را بگیرند و به صورت مشترک بیرون ببرند) یا یکی بعد از دیگری تمام مسافت را طی کند (مسافت کلاً یکبار طی شود نیمی به وسیله اولی و نیم دیگر به وسیله دومی)؛ هر کدام فعل خاص خود را انجام داده و اخراج به هر دو مستند است و هر دو قطع دست می‌شوند.

۲- اما اگر گفتیم که جائز است که فعل واحد از دو نفر سرزند، کسی که کالا را خارج کرده قطع دست می‌شود چون بنا بر قول به جواز، فرق است بین این که هر دو با هم مسافت را یکبار طی کنند یا یکی بعد از دیگری به صورت تعاقبی و امدادی تمام مسافت را یک بار طی کنند.

توجه داشته باشید که فرض ما در صورت تعاقب است یعنی دو سارق پس از هتک حرز، به صورت امدادی کالا را خارج کرده‌اند.

شهید اول (م. ۷۸۶) در توضیح و سپس پاسخ به علامه چنین نوشته است:

لعدم الشركة في الثاني دون الأول. و لقائل أن يقول: على تقدير الامتناع يمنع عدم الفرق، لجواز أن يستند موجب القطع إلى الإخراج الصادر منهما معا من أوله إلى آخره و إن لم يكن لكل واحد شركة فيما فعله الآخر، بل ربما كان هو الواقع، لأنه المتعارف من قولنا: أخرجاه.

فرمایش شهید ناظر به فرض دوم یعنی مشارکت در اخراج است و می‌فرماید در فرض امتناع ممکن است بگوییم هر یک فعل خاص خود را انجام داده که عبارتست از یک اخراج ۵۰ درصدی حال با ترکیب این دو فعل در خارج یک اخراج ۱۰۰ درصدی محقق شده که از اول تا آخرش مستند به هر دو با هم است هر چند هیچ کدام در فعل دیگری شراکت ندارد و هر یک فعل مستقلی را به انجام رسانده که عبارتست از یک اخراج ۵۰ درصدی. اما این بدان معناست که موجب قطع مستند به هر دوست و این یعنی دست هر دو قطع می‌شود؟ اگر منظور شهید این باشد پس معنا ندارد که بگوییم فرق بین دو صورت وجود دارد. چون در صورت مشارکت که حتماً قطع دست هست پس باز فرقی بین دو صورت پیدا نشد. شایسته بود که شهید پس از این که قائل به فرق می‌شد می‌گفت که در صورت اخراج امدادی فقط کسی که در آخر کار کالا را خارج کرده دستش قطع می‌شود بخلاف وقتی که به صورت اشتراکی کالا را خارج کنند.

شهيد ثانى (م. ٩٦٦) نيز چنين آورده است:

و في المختلف بنى الحكم على أن وقوع المقدور من القادرين هل هو ممكن أو ممتنع؟ فعلى الأول يثبت القطع على الأخير، و على الثاني عليهما، لعدم الفرق بين قطع كمال المسافة دفعة أو على التعاقب، لمغايرة الصادر من كلّ منهما للآخر و المجموع منهما. و لا يخفى ضعف هذا البناء في الأمرين معا، فإن المعتبر في الإخراج المتعارف، لا الواقع في اصطلاح بعض المتكلمين، الذي يرجع مدركه إلى مجرد الظنّ.

فاضل هندی (م. ۱۱۳۷) پس از توضیح کلام علامه چنین فتوا داده است:

يعني لا خلاف في أنَّهما إن أخرجاه دفعةً من كمال الحرز قطعاً، فإن امتنع وقوع مقدور واحد من قادرين، كان لكلٍّ منهما فعل غير فعل الآخر، و بمجموع الفعلين كمال الإخراج من الحرز. و كذا في المسألة فعليهما القطع كما عليهما هناك. و إن ساغ أمكن الفرق بأنَّهما إذا أخرجاه دفعةً فعل كلٍّ منهما كمال الإخراج بخلافهما هنا. و الحقّ أنّ الخروج من الحرز آني و هو نهاية الحركة، فلا فرق بين امتناع وقوع مقدور واحد بقادرين و جوازه في أنّ الخروج في المسألة إنّما تحقّق بفعل الأخير، و أمّا ما قبله من الحركة فلا عبرة بها، كما إذا نقلاه معاً من موضعه إلى النقب، ثمّ استقلَّ أحدهما بالإخراج، فكما لا عبرة بالحركة إلى النقب، فكذا هنا. و قيل: النقب خارج عن الحرز، فالقطع على الأوّل. و سيأتي احتمال قطعهما في الكتاب أيضاً.

صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶) بر قول کاشف اللثام اشکال گرفته است:

و فيه منع كون الإخراج آنياً، ضرورة كونه في العرف مركباً و إنما الآتي الجزء الأخير منه،
كما في غيره من المسميات. و كيف كان فقد تحصل مما ذكرنا القول بالانتفاء، و بالقطع
للخارج خاصة، و احتمال القطع لكل منهما كما في القواعد و في كشف اللثام و قيل
النقب خارج عن الحرز، فالقطع على الأول

صاحب جواهر می گوید اشکال قول فاضل هندی این است که اخراج امری آنی
نیست چون اخراج عرفاً امری مرکب است و آنچه آنی روی می دهد جزء اخیر
آنست مثل موارد دیگری که مسمای یک اسم است.

سيد عبد الاعلى سبزواری (م. ۱۴۱۴) گفته اند فرد داخلی دستش قطع می شود:

(مسألة ۷): لو هتك الحرز جماعة و أخرج المال واحد منهم يقطع المخرج فقط (۱۳)، و كذا لو قربه أحد منهم من الباب و أخرجه الآخر من الحرز (۱۴)، و لو وضعه الداخل وسط النقب و أخرجه الآخر الذي يكون خارجا يقطع الداخل (۱۵)، و لو وضعه في مكان لا يصدق عليه الداخل و الخارج عند العرف فلا قطع بالنسبة إلى كل واحد منهما (۱۶)

(۱۳) لانفراده بالإخراج من الحرز، و إن اشترك مع غيره في الهتك، مضافا إلى الإجماع.

(۱۴) لعين ما مرّ في سابقة من غير فرق بينهما، بعد صدق الإخراج من الحرز على المخرج منه فقط.

(۱۵) لصدق الإخراج من الحرز بالنسبة إليه، و الشك في الصدق بالنسبة إلى الخارج، فيدفع عنه الحدّ لأجل الشبهة.

(۱۶) لتحقيق الشبهة الدائرة للحدّ بالنسبة إلى كل واحد منهما،

فتكون الوضع في النقب أقسام ثلاثة: الأول: أن يكون بحيث يصدق عليه البقاء في الحرز عرفا، فيكون القطع على من أخذه، لصدق الإخراج من الحرز بالنسبة إليه. الثاني: أن يكون بحيث لا يصدق عليه ذلك، فالقطع حينئذ على الداخل الذي أخرجه من الحرز و وضعه خارجه. الثالث: أن يكون بحيث يشك في الصدق و عدمه، فلا قطع على واحد منهما. الرابع: وضعه بنحو يكون نصفه في الداخل و نصفه في الخارج، فإن بلغ كل من النصفين النصاب يقطع كل منهما، لصدق الإخراج من الحرز بالنسبة إلى كل واحد منهما، و إن بلغ الخارج النصاب يقطع الداخل، لصدق أنه أخرج النصاب من الحرز، و إن بلغه الداخل يقطع الخارج، لأنه هو الذي أخرج النصاب من الحرز دون الداخل.

سیدنا الامام (م. ۱۴۱۳) گفته‌اند فرد داخلی دستش قطع می‌شود:

مسألة ۵- لو هتك الحرز جماعة فأخرج المال منه أحدهم فالقطع عليه خاصة، و لو قرّبه أحدهم من الباب و أخرجه الآخر من الحرز فالقطع على المخرج له، و لو وضعه الداخل في وسط النقب و أخرجه الآخر الخارج فالظاهر أن القطع على الداخل، و لكن لو وضعه بين الباب الذي هو حرز للبيت بحيث لم يكن الموضوع داخلا و لا خارجا عرفا فالظاهر عدم القطع على واحد منهما، نعم لو وضعه بنحو كان نصفه في الخارج و نصفه في الداخل فان بلغ كل من النصفين النصاب يقطع كل منهما، و إن بلغ الخارج النصاب يقطع الداخل، و إن بلغ الداخل ذلك يقطع الخارج.

تا اینجا معلوم شد که در مسأله چهار قول وجود دارد:

قول اول: دست هیچکدام قطع نشود چون اخراج به تمامه از هیچکدام صادر نشده و با انتفای شرط حد منتفی می‌شود. این قول شیخ طوسی در مبسوط و قاضی ابن براج (م. ۴۸۱) در مهذب و علامه حلی (م. ۷۲۶) در ارشاد و مختار شهید ثانی در حاشیه بر ارشاد است.

قول دوم: دست فرد بیرونی قطع شود چون آخرین جزء اخراج، به وسیله او تحقق یافته و قبل از آن اخراج به تمامه محقق نشده بوده است. و نیز چون خروج از حرز امری آنی است که در لحظه صورت می‌گیرد و آن لحظه آخر حرکت است. این قول ابن ادریس (م. ۵۹۸) و فاضل هندی (م. ۱۱۳۷) و محقق خوئی (م. ۱۴۱۳) در تکملة المنهاج است.

قول سوم: دست فرد داخل قطع شود چون او کسی بوده که کالا را در معرض دزدی قرار داده است و از حرز خارج کرده است. چون نقب درون دیوار است و حرز از اول دیوار داخلی شروع می‌شود و نقب عرفاً حرز نیست بلکه خارج از حرز محسوب می‌شود. این احتمالی است که در محقق اردبیلی در مجمع آورده است. همچنین سیدنا الامام (م. ۱۴۱۳) و سید عبد الاعلی سبزواری (م. ۱۴۱۴) در مذهب الاحکام به این قول فتوا داده است.

قول چهارم: دست هر دو قطع می‌شود. چون آن دو به طور امدادی اخراج را محقق ساخته‌اند و مثل آنست که به طور مشارکتی اخراج را محقق ساخته باشند. و نیز اگر بگوییم قطع دست نشوند این راهی می‌شود برای اسقاط حدّ سرقت. این قول را شیخ از عده‌ای نقل کرده است.

قول مختار جلسه آینده

والحمد لله رب العالمين

سيدنا الامام (م. ١٤١٣) گفته اند فرد داخلي دستش قطع می شود:

مسألة ٥- لو هتك الحرز جماعة فأخرج المال منه أحدهم فالقطع عليه خاصة، و لو قرّبه أحدهم من الباب و أخرجه الآخر من الحرز فالقطع على المخرج له، و لو وضعه الداخل في وسط النقب و أخرجه الآخر الخارج فالظاهر أن القطع على الداخل، و لكن لو وضعه بين الباب الذي هو حرز للبيت بحيث لم يكن الموضوع داخلا و لا خارجا عرفا فالظاهر عدم القطع على واحد منهما، نعم لو وضعه بنحو كان نصفه في الخارج و نصفه في الداخل فان بلغ كل من النصفين النصاب يقطع كل منهما، و إن بلغ الخارج النصاب يقطع الداخل، و إن بلغ الداخل ذلك يقطع الخارج. (تحرير الوسيلة، ج ٢، ص ٤٩١)